

تبیین ضرورت و چرایی توکل به خداوند متعال

بر مبنای تحلیل محتوای آیات قرآن کریم*

- معصومه‌السادات سعیدی حسینی^۱
- فتحیه فتاحی‌زاده^۲
- محمد عترت‌دوست^۳

چکیده

خداوند متعال در قرآن کریم به صورت امر ارشادی، بندگان را به توکل بر خود امر کرده و در موارد متعددی به طور مستقیم و یا ضمنی، به بیان صفات و اسماء مبارکه خویش در ذیل آیات متضمن مفهوم توکل پرداخته است تا به این روش، مؤمنان را به توکل بر ذات پاکش مجاب سازد. از آنجا که مفهوم توکل، یکی از واژگان دارای ابهام در نظام معارف اسلامی بوده است، لذا ضروری به نظر رسید که در پژوهشی مستقل به تبیین ضرورت این امر از منظر آیات قرآن کریم

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۷.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران (msaeidi.h88@gmail.com).
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir).
۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، تهران، ایران (etratdoost@sru.ac.ir).

پرداخته شود و بدون هیچ پیش فرض مفهومی و دسته‌بندی از پیش تعیین شده، به تحلیل آیات قرآن کریم در این زمینه پرداخته شود. به همین منظور در این پژوهش تلاش شده با استفاده از روش «تحلیل محتوا» به مثابه یکی از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای متن‌محور، به تحلیل آیات قرآنی متضمن اسماء و صفات الهی برای کشف ضرورت توکل پرداخته شود و ضرورت مسئله توکل با توجه به ماهیت اسمایی که در آیات توکل بدان‌ها اشاره شده، تحلیل و تبیین گردد. تحلیل محتوای آیات قرآنی مستخرج به عنوان جامعه آماری نشان می‌دهد که صفات الهی بیان شده در قرآن کریم، بیانگر آن است که خداوند مسلط بر کل هستی، آگاه به تمام مخلوقات، مهربان به بندگانش، مبدأ و مقصد هستی، یاریگر مخلوقات و جزادهنده بندگانش است و این صفات، مهم‌ترین عامل برای درک ضرورت توکل بر خداوند است که توجه به آن‌ها می‌تواند ما را با مفهوم توکل حقیقی به خداوند متعال آشنا کند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، توکل، ضرورت توکل، صفات الهی، روش تحلیل محتوا.

مقدمه و طرح مسئله

توکل، اعتماد و تکیه بر قدرت و حکمت خداوند است که آرامش روح، تقویت اراده و استقامت در مسیر حق را در پی دارد و یکی از بهترین نتایج شناخت خداوند است. انسان با داشتن پشتوانه و تکیه‌گاه در شرایط سخت زندگی و فراز و نشیب‌های آن می‌تواند بر مشکلات فائق آید و به بهترین شکل در امتحانات الهی پیروز شود. مشتقات بسیار توکل در قرآن کریم که ۷۰ مرتبه و در ۶۱ آیه به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۴۰۷: ۷۶۲)، نشان از کلیدی بودن این مفهوم از دیدگاه قرآن دارد و بر لزوم تأمل و بررسی دقیق این واژه می‌افزاید. در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که فطرت وجودی انسان و حالات گوناگون روان او را متذکر شده و علل انحراف و بیماری و همچنین راه‌های تهذیب و تربیت و معالجه روان انسان را به طور جامع نشان داده است (نجاتی، ۱۳۶۹: ۱۱). از آیات قرآن می‌توان چنین برداشت نمود که باور به توانایی انجام مسئولیت‌های بزرگ در ذات انسان وجود دارد و آنچه این باورها را تقویت و یا تضعیف می‌کند، عوامل و شرایط بیرونی و عارضی است. به جز این عوامل، عامل مهمی که در

قرآن و روایات بر آن تأکید بسیار شده، همان توجه و اتکا به خداوند متعال است (شکرانی، سلیمی و قمرانی، ۱۳۹۹: ۱۷).

انسان برای رفع نیازها و دفع مشکلاتش نمی‌تواند تنها به خود و امثال خویش از انسان‌ها اعتماد و تکیه کند؛ چرا که هم خودشان و هم قوایشان، همگی مخلوق و معلول خداوند بوده و از طرفی ضعیف و ناتوان هستند؛ چون علم و قدرتشان محدود و ناقص است. پس نمی‌تواند خود و دیگران را تکیه‌گاه و پناهگاهی مطمئن قرار دهد. بی‌تردید ذکر و یاد خدا و معرفت به مقام حاکمیت و ربوبیت ذات اقدس اله، بهترین عامل برای درک ضرورت توکل بر اوست و تنها خداوند است که شرایط لازم و کافی را برای وکالت بندگانش داراست.

اگرچه عالمان لغت و مفسران قرآن کریم به تعریف توکل و مشتقات آن پرداخته‌اند، ولی صفات الهی و تحلیل غرض خداوند از بیان و تذکار این صفات تحت مضمون توکل در کل قرآن کریم، نیاز به بررسی و کندوکاو دارد. توکل از ماده «وکل» به معنای واگذار کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۰۵/۵) و یا اعتماد بر دیگری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۲). این ماده اگر با «علی» متعدی شود، به معنای اعتماد و تفویض امر است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲۴۱/۷). همچنین برخی توکل را به معنای عجز و اظهار ناتوانی و اعتماد بر دیگری می‌دانند (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۳۶/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۳۴/۱۱).

به همین دلیل، مفسران توکل را سپردن کار به خداوند و رضا به تدبیر و حسن اختیار او دانسته (طوسی، بی‌تا: ۲۳۴/۵؛ طبرسی، بی‌تا: ۱۰۰/۲۵) و متوکل را کسی می‌دانند که بدانند خداوند روزی او را کفایت کرده است، پس تنها به او تکیه می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۳۴/۱۱). برخی دیگر از مفسران، منظور از توکل به خدا را این می‌دانند که انسان تلاشگر، کار خود را به او واگذارد و حل مشکلات خویش را از او بخواهد؛ چرا که خداوند متعال از تمام نیازهای انسان آگاه است و نسبت به او رحیم و مهربان بوده و قدرت انجام همه امور را نیز دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳۹/۲۴). بر این اساس، توکل از دید اهل حقیقت به معنای اعتماد به آنچه نزد خداوند است و یأس از آنچه نزد دیگران است، می‌باشد (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۷۶/۱۵). ملا احمد نراقی توکل را چنین تعریف نموده است:

«... توکل عبارت است از اعتماد کردن و مطمئن بودن دل بنده در جمیع امور خود به خدا و حواله کردن همه کارهای خود به پروردگار و بیزار شدن از هر حول و قوه دیگری غیر از خدا و تکیه نمودن بر حول و قوه الهی فقط» (نراقی، ۱۳۷۷: ۷۷۹).

محمی‌الدین ابن عربی در تعریف توکل می‌نویسد: توکل اعتماد قلبی بر خداوند متعال است، طوری که انسان در صورت فقدان اسباب ظاهری در عالم برای رسیدن به هدف دچار اضطراب نمی‌شود و اگر اضطراب بر او مستولی شود، چنین فردی متوکل نیست (ندوی، ۱۳۷۴).

در علم روز روان‌شناسی نیز داشتن اعتقاد به خداوند و تکیه بر او و اعتماد به توانایی‌ها و علم او، از عوامل بازدارنده اضطراب و حزن شناخته شده است. باور به اینکه خدایی هست که موقعیت‌ها را کنترل می‌کند، تا حد زیادی اضطراب را کاهش می‌دهد و از طریق اتکا و توسل به خداوند می‌توان افسار موقعیت را به دست گرفت (احمدی و هراتیان، ۱۳۹۱). انسان در روند طبیعی زندگی خود با نیازها، مشکلات و چالش‌های متعددی روبه‌روست که بسیاری از آن‌ها در همان مسیر تأمین نیازها پدید می‌آیند و گاهی این چالش‌ها بر اثر حرص، دلبستگی و... شدت یافته و زندگی را سخت‌تر می‌کنند. در این شرایط، افراد در جست‌وجوی منبعی برای حل آن برمی‌آیند. آنان مطابق با نظریه بند^۱ و ویسز^۲ یا به دنبال کسی هستند که بتواند اوضاع را کنترل کند یا سعی در معنادار کردن مشکل دارند (غباری بناب، ۱۳۷۷: ۱۸). در نتیجه، اعتقاد به داشتن پشتوانه‌ای قدرتمند و برخورداری از حمایت‌های آن باعث ایجاد آرامش و ارتقای امنیت روحی خواهد شد. قرآن کریم نیز با یادآوری وجود قدرتی عظیم و حکیم به عنوان پشتوانه‌ای بی‌قید و شرط برای انسان، در پی پاسخگویی به نیازها و دغدغه‌های آدمی است.

پیشینه تحقیق

نخستین پیشینه‌های مربوط به مفهوم توکل را می‌توان در آثار تفسیری، ذیل آیات

1. Band.
2. Weisz.

توکل و در متون حدیثی نیز ضمن روایات توکل جستجو نمود. محققان معاصر در حوزه مطالعات اسلامی نیز به تألیف آثار مستقلی در این رابطه پرداخته‌اند (ر.ک: دستغیب، ۱۳۹۲؛ شجاعی، ۱۳۸۳؛ فروهی و علیانسیب، ۱۳۸۸).

باید توجه داشت که پژوهش‌های فراوانی در رابطه با بررسی مفهوم توکل و فواید آن در قرآن کریم انجام گرفته است که عمده آن‌ها بر مبنای روش معمول مطالعات کتابخانه‌ای بوده و با استفاده از پیش‌فرض‌های معنایی مفهوم توکل انجام گرفته است (ر.ک: فعالی، ۱۳۹۲؛ فقهی‌زاده و واعظی، ۱۳۹۳؛ غباری بناب و فقیهی، ۱۳۸۸؛ قلی‌اف، ۱۳۸۵). بررسی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عمدتاً دچار نوعی رکود معنایی و ایستایی تأثیرگذاری بوده و تحریک‌کننده مخاطبان خود برای میل به توکل الهی نیستند. به همین جهت شایسته است در مواجهه‌ای جدید با قرآن، از روش‌های نوین در راستای فهم هر چه بهتر مفاهیم، فارغ از جهت‌گیری و پیش‌زمینه‌های فکری بهره گرفته شود. به همین منظور برای تحقیق حاضر از روش تحلیل محتوا به مثابه یکی از روش‌های نوین میان‌رشته‌ای و متن‌محور استفاده شده است که صرفاً به تحلیل متن پرداخته و تلاش دارد هیچ یک از پیش‌فرض‌های معنایی و پیش‌زمینه‌های ذهنی مخاطب را در تحلیل وارد نکرده و در کل آیات به کندوکاو حول مفهوم توکل پردازد و نظر قرآن را در مورد این مفهوم دینی استخراج نماید.

۱. معرفی روش تحقیق

یکی از بهترین روش‌های تحلیلی متن‌محور که تلاش دارد بدون استفاده از پیش‌فرض‌ها و پیش‌زمینه‌های فکری محققان، صرفاً به تحلیل متن پرداخته و لایه‌های پنهان متن را شناسایی کند، روش «تحلیل محتوا» است. تحلیل محتوا در رابطه با متنی معنا می‌یابد که آن متن، برای انتقال پیام و مفاهیمی نوشته شده و دارای ماهیتی مشخص باشد. از این رو، تحلیل محتوا در مورد کلمات عامیانه‌ای که دارای مفاهیم ساده، بدیهی و مشخصی هستند، به کار نمی‌رود. پیام‌هایی که توسط متن منتقل می‌شود، می‌تواند دارای معانی مختلفی باشد؛ لذا به واسطه تحلیل محتوا باید معنای اصلی آن پیام را بازشناخت. روش بازشناسی و تحلیل این پیام‌ها به صورت نظام‌مند بوده

و از قوانین و دستورات مشخصی تبعیت می‌کند؛ لذا آشنا شدن با تکنیک‌ها و فرایند اجرای این روش برای محققان آن، ضروری است (باردن، ۱۳۷۵: ۴۴ و ۲۹).

همچنین باید دانست که تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است برای استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آن‌ها. تحلیل محتوا به مثابه تکنیکی پژوهشی، شامل شیوه‌های تخصصی در پردازش داده‌های علمی است. هدف تحلیل، مانند همه تکنیک‌های پژوهشی، فراهم آوردن شناخت، بینشی نو، تصویر واقعیت و راهنمای عمل است. تحلیل محتوا فقط ابزار است و بس (کریپندورف، ۱۳۸۷: ۲۵).

تحلیل محتوا به دو گونه کمی و کیفی تقسیم می‌شود. روش‌های کمی، توزیعی هستند. در تحلیل کمی، از شمارش واحدهای محتوایی استفاده می‌شود و تلاش می‌گردد تا ویژگی‌های خاصی در متن اندازه‌گیری شود؛ اما روش‌های کیفی، تشدید می‌شوند، یعنی تعداد کمی اطلاعات مرکب و مفصل تحلیل می‌شود و واحد اطلاعاتی پایه در آن‌ها ظهور یا غیبت یک خصیصه است (جانی‌پور و شکرانی، ۱۳۹۲: ۵؛ نیز، ک: عترت‌دوست، ۱۳۹۸: ۳۲۰-۳۲۱).

بارزترین ویژگی تحلیل محتوا، کمی بودن به معنای استفاده از اعداد و ارقام در توصیف و طبقه‌بندی اطلاعات و نیز تحلیل داده‌ها با روش‌های آماری است (محمدی‌مهر، ۱۳۸۹: ۳۲). در تحلیل کیفی، محتوای داده‌های متن که در روش کمی طبقه‌بندی و کدگذاری شده، تفسیر می‌شود. تحلیل کیفی به مثابه فنی برای بررسی عمق بیشتری از پدیده است. از نظر هولستی، تحلیلگر محتوا باید از روش‌های کمی و کیفی برای تکمیل یکدیگر توأمان استفاده کند. به گفته یکی از نویسندگان، نباید تصور کرد که روش‌های کیفی دارای بصیرت‌اند و روش‌های کمی صرفاً روش‌های رسیدگی فرضیه‌ها هستند. ارتباط بین این دو روش، ارتباط دورانی است؛ هر یک از آن‌ها بینشی را شکل می‌دهند که دیگری آن را تغذیه می‌کند (هولستی، ۱۳۹۱: ۲۵ و ۱۴).

به منظور شناسایی آیات متضمن بحث توکل و برای پرهیز از تقطیع آیات بدون توجه به سیاق آن‌ها، در این پژوهش، تمامی آیات متضمن واژه توکل در سیاق آن‌ها بررسی شده و کلیه آیات آن سیاق، در جدول تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته است. به عبارت دیگر، هر کجا که واژه توکل در آیه‌ای به کار رفته بود، آیات قبل و بعد آن نیز

که دارای سیاق مشترک بودند، انتخاب شده و در جدول تحلیل محتوا، مورد بررسی قرار گرفتند. اگرچه این اقدام باعث شد که با حجم انبوهی از آیات قرآن کریم مواجه شویم، ولیکن به محققان کمک کرد تا با شناخت بهتری نسبت به سیاق آیات، به استخراج موضوع اصلی و موضوعات فرعی آیات پرداخته و گزاره‌های بهتری از متن استخراج کنند. به همین دلیل در این تحقیق از تکنیک «تحلیل محتوای مضمونی» بر مبنای «مجموعه آیات هم‌سیاق دارای مضمون واحد» استفاده شده و تلاش گردیده با بهره‌گیری از سیاق آیات، جهت‌گیری‌ها و نقاط تمرکز هر یک از آیات، کشف و ثبت گردد.

لازم به ذکر است که در روش تحلیل محتوا، تلاش می‌شود با درج متن در جداول مخصوص، موضوع اصلی به عنوان جهت‌گیری اصلی متن، و موضوعات فرعی به عنوان نقاط تمرکز متن، شناسایی و ثبت شود و در پایان با مقوله‌بندی مناسب، محتوای اصلی متون تبیین و تحلیل گردد. مبنای محققان در استخراج سیاق نیز تفسیر شریف المیزان علامه طباطبایی بوده است.

۲. تحلیل محتوای آیات توکل در قرآن کریم

اولین مرحله عملی برای پیمایش روش تحلیل محتوا برای فهم و تحلیل دقیق آیات، ترسیم جدول به منظور استخراج موضوعات اصلی و فرعی است. سپس بر مبنای این جدول، ادامه روش تحلیل محتوا، سنجش فراوانی موضوعات اصلی و فرعی آیات و در نهایت شناسایی مهم‌ترین نقاط تمرکز متن می‌باشد. در این تحقیق، «محتوا» آیات دارای مضمون توکل در قرآن کریم است. همچنین بر اساس تفاسیر موضوعی، آیات فاقد کلیدواژه توکل نیز که گویای مفهوم توکل بوده‌اند، به مجموعه آیات اضافه شده و همراه با آیات هم‌سیاق، در جداول تحلیل شده است. برای یافتن سیاق آیات، به تفسیر المیزان مراجعه شده و مجموعه آیه‌ای که با آیه محوری متضمن مفهوم توکل دارای سیاق مشترک بودند، در جدول اصلی گنجانده شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. کد شناسه با استفاده از حرف A و شماره ردیف و سپس شماره نقاط تمرکز آن ردیف نوشته شده است. در این مقاله، آیه‌ای مورد تحلیل قرار گرفته‌اند که نقطه تمرکز

آن‌ها، ضرورت توکل بر خداوند می‌باشد.

برای فهم مفاهیم آیات نیز از چهار تفسیر: *المیزان فی تفسیر القرآن* علامه طباطبایی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* طبرسی، *تفسیر نور قرآنی* و *تفسیر نمونه* مکارم شیرازی استفاده شده است.

در این بخش تنها به عنوان نمونه، قسمتی از جدول اصلی تحلیل محتوای آیات آورده شده است؛ چرا که به دلیل حجم انبوه جداول، مجال ارائه تمام آن‌ها نیست (برای مطالعه بیشتر ر.ک: سعیدی حسینی، ۱۳۹۸: ۱۳-۲۶).

کد شناسه	نقاط تمرکز آیات	جهت‌گیری	آیات توکل	سوره	آیه
A-23-1	بیان ضرورت توکل به خداوند: به دلیل صفات خاص او (فاطر، غفور، مسلط، هادی، غالب، شدیدالعقاب، کفایت او برای بندگانش، هادی، عزیز، دارای انتقام، خالق، مسلط، توانا، کافی، مسئول، مدبر شئون، موظف بر ایمان آوردن، مراقب، محافظ)	ضرورت توکل	﴿وَالَّذِينَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾	زمر (۵۲-۳۸)	۲۳
A-23-6	ویژگی متوکلان: موحد، مطمئن به تسلط الهی، شجاع، عامل به وظیفه				
A-23-3	نتیجه توکل: نجات از عذاب الهی				
A-23-5	کارکرد توکل: در مواجهه با مشرکان				
A-23-2	لوازم توکل: باورمندی به خداوند				
A-24-1	بیان ضرورت توکل به خداوند: به دلیل صفات خاص او (کفایت، مالک هستی، غنی، حمید، مسلط، قدیر، سمیع، بصیر)	ضرورت توکل	﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (۱۳۲)	نساء (۱۳۴-۱۳۱)	۲۴
A-24-2	لوازم توکل: تقوایشکی				
A-25-1	بیان ضرورت توکل به خداوند: به دلیل صفات خاص او (مالک،	کارکرد توکل	﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَىٰ	نساء (۱۷۵-۱۷۰)	۲۵

	علیم، حکیم، مالک، یکتا)		اللَّهُ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَبْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٧١﴾		
A-25-5	کارکرد توکل: در مواجهه با نصارا				
A-26-2	لوازم توکل: باورمندی به خداوند	ضرورت	﴿وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا﴾ (٢)	اسراء (٨-٢)	٢٦
A-26-6	ویژگی متوکلان: موحد	توکل			
A-27-3	نتیجه توکل: عدم مسلط شدن شیطان	نتیجه توکل	﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾ (٦٥)	اسراء (٦٨-٦١)	٢٧
A-27-2	لوازم توکل: باورمندی به خداوند				
A-27-1	بیان ضرورت توکل به خداوند: به دلیل صفات خاص او (کفایت او برای بندگانش، مدیر امور)				

٣. تحلیل محتوای ضرورت توکل بر خداوند با توجه به صفات خاص او

خداوند متعال دارای صفات بسیاری است. این صفات جلاله در قرآن کریم به مقتضای دلالت آیات انتخاب شده و بارها به کار رفته است. در میان آیات توکل و دسته آیات هم‌سیاق با آن‌ها، این صفات مورد بررسی قرار گرفته است. پربسامدترین آن، صفاتی چون تسلط خداوند بر مخلوقات، تسلط خداوند بر حکم و تصرف، وصف ولایت مطلقه او، سلطه او بر خزائن آسمان و زمین، تسلط خداوند بر بندگان، محیط، ولی، قادر، قدیر، قوی، حاکم، مالک، صاحب غیب آسمان‌ها و زمین می‌باشد. تمام این صفات، تحت عنوان سلطه خداوند بر کل هستی نام‌گذاری شده است. پس از آن، علم و آگاهی خداوند بسامد بالایی را به خود اختصاص داده است. در این مقوله نیز

صفتی چون علیم، عالم به اعمال بندگان و عالم به غیب گنجانده شده است. پس از آن، رحمت خداوند و صفات متضمن معنای مهربانی او از جمله غفور، عَفُوٌّ، ودود، رحمان و رحیم مورد بررسی قرار گرفته است. در انتها نیز صفات گویای مبدئیت و مرجعیت خداوند مورد تحلیل واقع شده است. این مقوله نیز از صفاتی مانند فاطر، خالق، بدیع، محیی، ممیت و... گردآوری شده است.

سلطه خداوند و علم فراگیر او، دو دلیل اصلی ضرورت توکل بر اوست.

۳-۱. سلطه خداوند بر جهان هستی

در بسیاری از آیات مشاهده می‌شود که خداوند ابتدا به برشمردن مخلوقات، نعمات و پدیده‌هایی که در عالم موجود است، می‌پردازد و سپس بحث وکالت و توکل بر خویش را عنوان می‌فرماید و یا بعد از امر به توکل به آن‌ها اشاره می‌نماید. این سیر آیات، گویای این مقصود و مفهوم است که خداوند، فاطر و خالق همه چیز است و بر کل هستی تسلط مطلق دارد. گاهی این سلطه را با خالقیت خود بیان می‌دارد، گاهی با لفظ‌هایی مانند: قدیر، محیط، حاکم، مالک، ولی، عزیز، و گاهی نیز مستقیماً به تسلط خود بر خزائن آسمان‌ها و زمین و یا سلطه بر بندگانش اشاره می‌نماید. تمام این صفات را می‌توان در دسته «سلطه خداوند بر کل هستی» گنجانده و دلیلی محکم برای ضرورت توکل بر او دانست؛ برای نمونه به توضیح مختصری از آیات پرداخته می‌شود.

الف) ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (توبه/ ۱۲۹). در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «اگر آن‌ها روی از حق بگردانند، نگران نباش و بگو خداوند برای من کافی است»؛ چرا که او بر هر چیزی تواناست. در واقع خداوند در این آیه علاوه بر تطیب و القای آرامش به پیامبر ﷺ، متذکر می‌شود که او با قدرت فراگیر و تسلط کاملش بر کل مخلوقات، حامی متوکلان بوده و آنان را کفایت خواهد کرد.

معنای توکل این است که بنده پروردگار خود را وکیل خود بداند و او را همه‌کاره و مدبر امور خود قرار دهد؛ به این معنا که از تمسک به اسبابی که از سببیت آن‌ها آگاهی دارد - و یکی از آن‌ها خود اوست - که علتی ناقص است، دست بردارد و به سبب حقیقی

که تمامی اسباب به او منتهی می‌گردد، تمسک بجوید. از همین جا معلوم می‌شود که چرا در آخر فرمود: ﴿وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾؛ منظور این بود که بفهماند خدای تعالی آن پادشاهی است که سلطنتش بر تمامی موجودات حاکم، و نسبت به همه مدبر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶۲/۹).

اینکه نام عرش را به خصوص ذکر فرمود (با اینکه خدا پروردگار هر چیزی است)، به خاطر بزرگداشت آن و به جهت آن است که وقتی خداوند، پروردگار عرش با آن عظمت باشد، پروردگار چیزهای کوچک‌تر از آن نیز خواهد بود (طبرسی، بی‌تا: ۲۴۹/۱۱). جایی که عرش و عالم بالا و جهان ماوراء طبیعت با همه عظمتی که دارد، در قبضه قدرت او و تحت حمایت و کفالت اوست، چگونه متوکلان را تنها می‌گذارد و در برابر دشمن یاری نمی‌کند؟ مگر قدرتی در برابر قدرتش تاب مقاومت دارد؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰۹/۸).

(ب) ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَعْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ (هود/۵۶-۵۷). خداوند متعال در این آیه شیوه دیگری برای بیان احاطه و تسلط مطلق خود بر مخلوقاتش را پیش گرفته و ضرورت توکل بر ذات پاکش را قدرت بی‌شائبه‌ای معرفی می‌نماید که توأم با عدالت محض است.

کلمه «دَابَّة» به معنای هر جنبنده و جاننداری است که روی زمین حرکت و جنبشی دارد و شامل تمامی حیوانات می‌شود و «گرفتن به ناصیه»، کنایه از کمال تسلط و نهایت قدرت است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۴۸/۱۰) و اینکه خداوند در جمله بالا می‌فرماید: «هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه خداوند ناصیه‌اش را می‌گیرد»، اشاره به قدرت قاهره او بر همه چیز است، به گونه‌ای که هیچ موجودی در برابر اراده او تاب هیچ گونه مقاومتی را ندارد؛ زیرا معمولاً هنگامی که موی پیش سر انسان یا حیوانی را محکم بگیرند، قدرت مقاومت از او سلب می‌شود. پس معنای آیه چنین شد: من بر الله توکل می‌کنم که رب من و رب شماست، اوست که می‌تواند حجتی را که به شما القا کردم، به ثمر برساند؛ چون اوست تنها مالک و صاحب سلطنت بر من و شما و هر جنبنده‌ای، و سنت او بر پایه عدل بوده و تغییرناپذیر است. پس به زودی دین خود را یاری نموده و

مرا از شر شما حفظ می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳۸/۹). توکل بر کسی درست است که توانایی به انجام رساندن امور را داشته باشد. پس خداوندی که تمام هستی در قبضه سلطه اوست، شایسته توکل است.

ج) ﴿... فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری / ۱۱-۹). خداوند متعال در آیه فوق نیز با اشاره به مجموعه صفاتی خاص مانند ولی، محیی، فاطر و...، علاوه بر اشاره به مقام ربوبیت خویش، قدرت و تسلط خود را به بندگان متذکر شده، ضرورت اتکا، اعتماد و توکل بر خویش را به آنان یادآور می شود.

در باب ولایت، واجب است «ولی» قدرت بر ولایت و عهده‌داری اشخاص را داشته باشد و بتواند امور آنان را اداره کند، و آن کسی که بر هر چیز قادر است، خدای سبحان است و بس. هر موجودی خودش و آثارش قائم به خدای تعالی است و در نتیجه، او مالک حکم و قضای به حق است. اثر یکتاپرستی و ولی نگرستن غیر خدا، یکی توکل بر اوست و اثر دیگرش این است که همواره به او رجوع می کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸/۱۸). قابل توجه اینکه جمله ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي﴾ اشاره به ربوبیت مطلقه خداوند یعنی مالکیت توأم با تدبیر می کند و می دانیم که ربوبیت دارای دو شاخه است: شاخه تکوینی که به اداره نظام آفرینش باز می گردد، و شاخه تشریحی که بیانگر احکام و وضع قوانین و ارشاد مردم به وسیله سفیران الهی است. بر این اساس به دنبال آن، دو مسئله «توکل» و «انابه» مطرح شده است که اولی واگذاری امور خویش در نظام تکوین به خداست و دومی بازگشت در امور تشریحی به اوست، دلیلی بر مقام ربوبیت و شایستگی او برای توکل و انابه، می فرماید: «اوست که آسمان‌ها و زمین را به وجود آورده است» ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶۵/۲۰).

د) ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ۝ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا﴾ (فرقان / ۵۸-۵۹). ظاهر سیاق می رساند که موصول «الذی» در آیه ۵۹، صفت برای جمله ﴿الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ در آیه قبل باشد و با همین صفت، بیان در جمله ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا

يَمُوتُ﴾ تمام می‌شود؛ چون وکالت همان طور که متوقف بر حیات وکیل است، بر علم او نیز متوقف است، که جمله ﴿وَكَفَىٰ بِهِ بَدْنُوبٍ عَبْدًا حَبِيرًا﴾ آن را افاده می‌کرد و نیز متوقف بر سلطنت در حکم و تصرف نیز هست که این آیه متضمن آن است؛ چون در این آیه، داستان خلقت آسمان‌ها و زمین و تسلط بر عرش را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۲/۱۵) و بیان قدرت پروردگار در پهنه جهان هستی است و توصیف دیگری از این تکیه‌گاه مطمئن است که می‌فرماید: «او کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان این دو است، در شش روز [شش دوران] آفرید، سپس بر عرش قدرت قرار گرفت» و به تدبیر عالم پرداخت. کسی که دارای این قدرت وسیع است، می‌تواند متوکلان بر خود را در برابر هر خطر و حادثه‌ای حفظ کند، که هم آفرینش جهان به وسیله او بوده و هم اداره و رهبری و تدبیر آن در اختیار ذات پاک اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳۵/۱۵).

۲-۳. آگاهی خداوند بر تمام مخلوقات

خداوند متعال با علم فراگیر خود بر تمامی مخلوقات آگاهی داشته و بر تک‌تک اعمال و افکار بندگانش آگاه است. این آگاهی و علم او، بال دیگر دلیل ضرورت توکل بر اوست و قدرت خداوند و علم جامع الهی است که اعتماد و توکل بر او را ضرورت می‌بخشد؛ برای نمونه در قرآن کریم آمده است:

الف ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَتَىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۝ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام / ۱۰۱-۱۰۳). خداوند سبحان در این آیات با الفاظ گوناگونی علم همه‌گیر و گسترده خویش را بیان فرموده و نیز علم خویش را به گونه‌ای مرموز توصیف می‌نماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾. در واقع، تفاوت علم بشری با علم ربانی را متذکر شده و دلیل دیگری بر ضرورت توکل را مؤکداً بیان می‌کند. او عالم بر همه کس و همه چیز بوده و بر اعمال و افکار بندگان خبیر است.

آیه ۱۰۱ مقام خالقیت خداوند را نسبت به همه چیز و همه کس و احاطه علمی او را

نسبت به تمام آن‌ها تأکید کرده، می‌گوید: «همه چیز را آفرید و او به هر چیزی داناست». پس از ذکر خالقیت به همه چیز و ابداع و ایجاد آسمان‌ها و زمین و منزه بودن او از عوارض جسم و همسر و فرزند و احاطه علمی او به هر کار و هر چیز، چنین نتیجه می‌گیرد: «خداوند و پروردگار شما چنین کسی است و چون هیچ کس دارای چنین صفاتی نیست، هیچ کس غیر او نیز شایسته عبودیت نخواهد بود، پروردگار اوست و آفریدگار هم اوست، بنابراین معبود هم تنها او می‌تواند باشد، پس او را پرستید». در پایان آیه برای اینکه هر گونه امیدی را به غیر خدا قطع کند و ریشه هر گونه شرک و به طور کلی تکیه به غیر خدا را بسوزاند می‌گوید: «حافظ و نگهبان و مدبر همه چیز اوست». خداوند مصالح بندگان را می‌داند و از نیازهای آن‌ها باخبر است و به مقتضای لطفش با آن‌ها رفتار می‌کند: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾. در حقیقت کسی که می‌خواهد حافظ و مربی و پناهگاه همه چیز باشد، باید این صفات را دارا باشد (همان: ۳۸۰/۵).

ب) ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (تغابن / ۱۱-۱۳). خداوند متعال در این آیه، آگاهی و علم خویش را بر مصائب و مشکلاتی که بر بندگان فرود می‌آید، بیان کرده و در ادامه با بیان ضرورت توکل مؤمنان، آنان را زیر چتر الطاف خویش پناه می‌دهد.

خدای تعالی به حوادثی که برای انسان ناخوشایند و مکروه است، هم علم دارد و هم مشیت. پس هیچ یک از این حوادث به آدمی نمی‌رسد، مگر بعد از علم خدا و مشیت او. پس هیچ سببی از اسباب طبیعی عالم، مستقل در تأثیر نیست؛ چون هر سببی جزء نظام خلقت است و غیر از خالقش ربی ندارد و هیچ حادثه و واقعه‌ای رخ نمی‌دهد، مگر به علم و مشیت ربّش. آنچه او بخواهد برسد، ممکن نیست نرسد، و آنچه او نخواهد برسد، ممکن نیست برسد. پس اعتقاد به اینکه خدای تعالی الله یگانه است، اعتقادات مذکور را به دنبال دارد و انسان را به آن حقایق رهنمون شده، قلب را آرامش می‌بخشد، به طوری که دیگر دچار اضطراب نمی‌شود؛ چون می‌داند که اسباب ظاهری، مستقل در پدید آوردن آن حوادث نیست، زمام همه آن‌ها به دست خدای

حکیم است و بدون مصلحت، هیچ حادثه ناگواری پدید نمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۲/۱۹). کسی که به علم و اراده خداوند ایمان دارد، در برابر حوادث، صبر و توکل و امید را از دست نمی‌دهد. مصیبت‌ها با اذن و علم الهی بوده و در آن‌ها اسراری نهفته است که خداوند می‌داند. توجه انسان به احاطه علمی خداوند، سبب تحمل مصیبت‌ها و پایداری در برابر مشکلات می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۳: ۸۳/۱۰).

ج ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝ ... إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾ (نمل / ۷۴-۷۹). این آیات گویای آن است که اگر مردم تصور می‌کنند تأخیر مجازات آن‌ها به خاطر آن است که خداوند از نيات سوء و اندیشه‌های زشتی که در سر می‌پروراند، بی‌خبر است، اشتباه بزرگی است؛ چرا که «پروردگار تو آنچه را در سینه‌هاشان پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، به خوبی می‌داند»: ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾. او به همان اندازه از خفایای درونشان آگاه است که از اعمال برون، و اصولاً پنهان و آشکار و غیب و شهود برای او یکسان است و این علم محدود ماست که این مفاهیم را ساخته و پرداخته، و گرنه در مقابل یک وجود نامحدود، این مفاهیم به سرعت رنگ می‌بازند. نه تنها خداوند، اسرار درون و برون آن‌ها را می‌داند، بلکه علم او به قدری وسیع و گسترده است که «هیچ موجودی در آسمان و زمین، پنهان و مکتوم نیست، مگر آنکه در کتاب آشکار [علم پروردگار] ثبت است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۳۴/۱۵). ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ اشاره به اینکه قضا و داوری میان آنان با خداست. پس همان خدا پروردگاری عزیز است، یعنی کسی است که هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شود، و علیم است، یعنی هرگز جهل و خطا در حکمش راه ندارد. پس اوست که با حکم خود در بین آنان قضاوت می‌کند. پس باید که دل رسول خدا ﷺ به قضای پروردگار عزیز و علیمش راضی شود و امر را به او محول نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۵۸/۱۵)؛ خدایی که ذره‌ای جهل در علم او راه نداشته و بر تمام امور بندگان و موجودات و همچنین گذشته و حال و آینده‌شان آگاه است.

۳-۳. مهربانی خداوند نسبت به بندگانش

مهربان بودن خداوند نسبت به بندگانش، از زیباترین علل ضرورت توکل بر اوست؛ تکیه بر وکیلی که علاوه بر علم و قدرت، با نگاهی پرمهر بر موکل خویش می‌نگرد و از هیچ مصلحتی در راه حمایت وی دریغ نمی‌ورزد؛ خداوند مهربانی که از تقصیر بندگانش به آسانی درمی‌گذرد و آنان را مورد عفو و غفران خویش قرار می‌دهد. در ۱۹ مورد در آیات هم‌سیاق با توکل، رحمان، رحیم، عفو، غفور و ودود بودن خداوند با بندگانش آمده است که آن صفات در مقوله مهربانی خداوند نسبت به بندگانش گنجانده شده است؛ برای نمونه به توضیح آیاتی پرداخته می‌شود:

الف) ﴿... قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۝ ... إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (یوسف / ۶۷). خداوند متعال در این آیات، ضمن بیان ماجرای حضرت یوسف علیه السلام و توصیف ایمان حضرت یعقوب علیه السلام و توکل حقیقی او، یکی دیگر از صفات اقدس اله را که لازمه وکالتی بی‌عیب و نقص می‌باشد، بیان نموده و از زبان یکی از انبیا، خود را ﴿أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ معرفی می‌نماید. بدین وسیله خداوند از اهم شرایط وکیل را علاوه بر علم به شرایط و قدرت برای انجام امور وکالت، دلسوزی و مهربانی او نسبت به موکل معرفی می‌کند.

حضرت یعقوب علیه السلام بعد از تجربه تلخ از دست دادن یوسف علیه السلام و خیانت در امانت توسط پسرانش، باز مورد درخواست آنان قرار می‌گیرد. برادران یوسف خواستار بردن بنیامین به مصر شده و به اصرار از پدر خواهان او هستند. یعقوب علیه السلام ابتدا در برابر آنان مقاومت کرده و سپس با توکل بر خداوند، راضی به فرستادن بنیامین می‌شود. او خداوند را با وصف ﴿خَيْرٌ حَافِظًا﴾ و ﴿أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ می‌خواند؛ چرا که هر کس غیر خدای تعالی چه بسا در امری مورد اطمینان قرار بگیرد و یا در اماتی امین پنداشته شود، ولی او کمترین رحمی به صاحب امانت نکرده، آن را ضایع کند، بر خلاف خدای سبحان که او «أرحم الراحمین» است و در جایی که باید رحم کند، از رحمتش دریغ نمی‌دارد. او بر عاجز و ضعیفی که امر خود را به او واگذار نموده و بر او توکل کرده، ترحم می‌کند. کسی که بر خدا توکل کرده باشد، خدا او را بس است.

مقصود یعقوب علیه السلام از اعتماد به خدا، بیان این معنا بوده است که لزوم اختیار،

اطمینان و اعتماد به خدا، بر اعتماد به غیر او از این جهت است که خدای تعالی متصف به صفات کریمه‌ای است که به خاطر وجود آن‌ها یقین و اطمینان حاصل می‌شود که چنین خدایی بندگان متوکل را فریب نمی‌دهد و به کسانی که امور خود را تفویض به او کرده‌اند، خدعه نمی‌کند؛ چون که او نسبت به بندگان خویش رئوف، غفور، ودود، کریم، حکیم، علیم، و به عبارتی جامع «أرحم الراحمین» است (همان: ۲۹۳/۱۱).
 ب) ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ (شعراء/ ۲۱۷). خداوند متعال در این آیه و مجموعه آیات هم‌سیاق با آن، در ادامه امر توکل، خود را عزتمند، مهربان، سمیع و علیم: ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (شعراء/ ۲۲۰) معرفی نموده و دلایل ضرورت توکل را علاوه بر قدرت، عزت و علم به بندگان، رأفت و رحمت خود نسبت به آنان می‌داند.

خداوند در این آیات متذکر می‌شود که حضرت رسول ﷺ در راه هدایت مردم جز آنچه که خداوند تکلیف کرده، وظیفه‌ای ندارد. غیر از تکلیف هر چه هست، به دست خداست که او عزیز و مقتدر است و به زودی نافرمانان را عذاب، و مؤمنان را رحمت می‌دهد. سنت خداوند همواره این بوده که به عزت خود نافرمانان را بگیرد و به رحمت خود مؤمنان را نجات دهد (همان: ۴۶۷/۱۵). خداوند با وصف خود به عزیز و رحیم در ادامه فرمان به توکل، به مؤمنان رحمت و حمایت خویش را نوید می‌دهد و از سویی به دشمنان و نافرمانان عزت و شکست‌ناپذیری خود را گوشزد می‌نماید. مؤمنان با اتکا به رحیمیت خداوند و امید به مهربانی او، بر پروردگارشان تکیه زده و در سایه این حمایت عطفانه، به حسن عاقبت خویش ایمان دارند.

ج) ﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ﴾ (رعد/ ۳۰). این آیه به بحث نبوت پرداخته و احتجاج قرآن و کفار را بازگو می‌کند و گویای آن است که بعثت انبیا، سنت الهی و بر اساس لطف و رحمت اوست. خداوند در این آیه می‌فرماید: «همان گونه که پیامبران پیشین را برای هدایت اقوام گذشته فرستادیم، تو را نیز به میان امتی فرستادیم که قبل از آن‌ها امت‌های دیگری آمدند و رفتند و هدف این بود که آنچه را بر تو وحی کرده‌ایم، بر آن‌ها بخوانی، در حالی که آن‌ها به «رحمان» کفر می‌ورزند [به خداوندی که رحمتش همگان را در بر گرفته و فیض گسترده و عامش کافر و مؤمن و گبر و ترسا

را شامل شده است]. بگو اگر نمی‌دانید، رحمان آن خداوندی که فیض و رحمتش عام است، پروردگار من است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲۱/۱۰) و اگر فرمود: «به رحمان» و نفرمود «به ما»، با اینکه ظاهر سیاق اقتضا داشت که بفرماید «و برای ایشان که به ما کفر می‌ورزند، تبلیغ نمایی»، برای اشاره به این مطلب بود که پذیرفتن وحیی که رسول الله ﷺ بر ایشان می‌خواند - که همان قرآن باشد - و اعتنا نکردنشان به امر آن، در حقیقت کفران رحمت عمومی الهی است؛ رحمتی که اگر آن را بپذیرند و بدان عمل کنند، متضمن سعادت دنیا و آخرت آنان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۰/۱۱). به آن‌ها بگو: «رحمان پروردگار من است. کسی که شما منکر او هستید، یگانه و بی‌همتاست. او خالق و مدبر من است که امور خود را به او واگذارده‌ام و به طاعت او گردن نهاده‌ام و به حکم او راضی هستم و بازگشت من به پیشگاه اوست» (طبرسی، بی‌تا: ۶۸/۱۳). خداوند رحمانیت خود را گوشزد می‌نماید و در ادامه آن از توکل دم می‌زند. میان این دو لفظ قطعاً رابطه‌ای است که در پی هم آمده‌اند. خداوند نسبت به بندگان خود دارای عطوفت و رحمت همگانی است که همه را فرا گرفته و مؤمن و کافر نمی‌شناسد. خداوندی که نسبت به همه چنین مهربان است، پس نسبت به بندگان مؤمن خود به مراتب لطف و محبت بیشتری خواهد داشت و کسانی را که امور خویش را به او واگذار نموده‌اند، به بهترین نحو حمایت کرده، آنان را در دامان پرمهر خود کفالت خواهد نمود.

۳-۴. خداوند، مبدأ و مقصد مخلوقات

در بسیاری از آیات مورد پژوهش که در یک سیاق با آیات توکل می‌باشند، بحث از خالقیت خداوند و مرجعیت او به وفور مشاهده می‌شود. آیاتی که به تفصیل به طرز آفرینش جهان هستی و مخلوقات خداوند اشاره دارند از یکسو، و آیات بیان‌کننده روز قیامت و مرجع و مقصد بودن خداوند از سویی دیگر مطرح شده‌اند:

الف) ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (شوری/۹-۱۱). در این آیات به وضوح بحث از مرجعیت (یحیی الموتی، فحکمته

إلى الله)، خالقیت و مبدئیت خداوند (فاطر) می‌باشد. در مجموعه آیات هم‌سیاق، قدرت و علم خداوند نیز با الفاظی متنوع بیان شده، ولی در آیه اصلی دارای مضمون توکل، بحث مرجعیت خداوند پررنگ‌تر است.

پاداش‌دهنده و عقاب‌کننده خدایی است که بشر را زنده می‌کند و می‌میراند و در روز قیامت همه را برای جزای اعمالشان جمع می‌کند. پس واجب آن است که تنها او را ولیّ خود بگیرند و در باب ولایت، واجب است که ولیّ قدرت بر ولایت و عهده‌داری اشخاص را داشته باشد و بتواند امور آنان را اداره کند. آن کسی که بر هر چیز قادر است، خدای سبحان است و بس. بعد از آنکه حجت‌هایی در انحصار ولایت خداوند در آیات پیشین اقامه شد، خداوند به رسول گرامی خود دستور می‌دهد که در میان مردم اعلام کند: «من خودم تنها خداوند را ولیّ خود می‌دانم و به ربوبیت او -یعنی مالکیت تدبیری برای او- اعتراف می‌کنم»: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي﴾. آنگاه در ادامه به آثار آن تصریح کرده، می‌فرماید: ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾؛ اثر یکتاپرستی و ولی نگرفتن غیر خدا، یکی آن است که بر او توکل کنند، و اثر دیگرش این است که همواره به او رجوع می‌کنند. ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ بعد از آنکه تصریح کرد به اینکه خدای تعالی رب اوست، چون حجت‌ها بر انحصار ولایت در او اقامه شد، اینک به دنبالش در این آیه و آیه بعد اقامه حجت می‌کند بر اینکه ربوبیت هم منحصر در اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۳۱).

فاطر بودن خداوند در خلقت آسمان‌ها و زمین، خود دلیلی بر ولایت مطلقه پروردگار و دلیلی بر مقام ربوبیت و شایستگی او برای توکل است. خداوند که هم خالق و هم تدبیرکننده آسمان‌ها و زمین است، بر تمام آن‌ها علم داشته و توان تسلط بر تمامی آن‌ها را داراست. این دست آیات که خالقیت خداوند را مطرح کرده و در خلال آن نیز توکل بر او را بیان می‌دارد، اشاره به علم توأم با تسلط او بر تمام هستی داشته و بر ضرورت توکل به خداوند تأکید دارد. همچنین می‌توان این گونه برداشت کرد که توکل بر خداوندی که فاطر و خالق همه چیز است، در شرایط گوناگون نیز قادر به خلق اسباب و ایجاد شرایط مختلف بوده و امور متوکلان را «من حیث لا یحتسب» رتق و فتق می‌نماید.

(ب) ﴿... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مجادله / ۹-۱۰).

خطاب این آیات به مؤمنان واقعی بوده و در آن بحث نجوا را مطرح می‌کند (همان: ۳۲۵/۱۹). همان طور که مشهود است، در دو آیه متوالی ابتدا امر به تقوای پیشگی و تذکر به قیامت و بازگشت انسان دارد و سپس دستور به توکل. گویی در آیه، توصیه به آن دارد که مؤمنان بر خداوندی که محکمه قیامت به دست او بوده و قضاوت آن روز بر عهده اوست، اعتماد و تکیه کنند. با علم به آنکه روز قیامت، صحنه قضاوت و محاکمه بندگان است، چه چیز از آن بهتر که قاضی آن محکمه، وکیل انسان باشد؛ وکیلی که او در تمام طول زندگی بر طبق سفارشات و یاری او زندگی کرده است. بی شک متوکل حقیقی در آن روز، غرق در آرامش و مطمئن از صحت حکم خود خواهد بود.

ج ﴿... يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ۝ فَالِقَ الْإِضْبَاجِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا... ۝ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا... ۝ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ... ۝ ... بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ... ۝ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (انعام/ ۹۵-۱۰۲). همه، مخلوقات خدا و تحت تدبیر او هستند و از پیش خود و بدون تقدیر الهی و تدبیر او، هیچ اثری در اصلاح حیات انسان و سوق او به سوی غایات خلقت ندارند. پس رب و پروردگار تنها همان خدای تعالی است و کسی جز او پروردگار نیست. اوست که زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌سازد (آیه ۹۵) و در شکافتن صبح و موقع استراحت قرار دادن شب و همچنین حرکت ماه و خورشید که باعث پدید آمدن شب و روز و ماه و سال می‌گردد، تقدیر عجیبی به کار رفته که موجب انتظام نظام معاش انسان و مرتب شدن زندگی او شده است (آیه ۹۶) و غایت و نتیجه خلقت و به گردش درآوردن اجرام عظیم آسمانی را برای مصالح انسان و سعادت زندگی‌اش در نشئه دنیا قرار داده است (آیه ۹۷). در آیه ۹۸ نیز خداوند لفظ «انشاء» را تعبیر فرموده که معنای ایجاد دفعی و بدون تدریج را می‌رساند، بر خلاف خلقت و الفاظ دیگری که مرادف آن است که معنای ایجاد تدریجی را می‌دهد. خداوند به وجود آورنده همه اجزای آسمان‌ها و زمین است و آفریدگار جهان به همه اطراف آن، عالم و مطلع است و فرض علم نداشتن او، مستلزم خروج از فرض خدایی است، همچنان که فرمود: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (انعام/ ۱۰۱).

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾ نتیجه‌ای است که از بیان آیات سابق گرفته شده است. پس خدای تعالی که وصفش گذشت، پروردگار شماست، نه غیر او. جمله ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ تقریباً به همان توحید ضمنی که در جمله قبلی بود، تصریح می‌کند و در عین حال، همان جمله را تعلیل نموده، چنین می‌رساند: اینکه گفتیم پروردگار اوست و جز او پروردگاری نیست، بدان سبب که او یگانه معبودی است که جز او معبودی نیست. جمله ﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ معنایش این است که او قائم بر هر چیز و مدبر امر و نظام وجود و زندگی هر چیزی است و چون چنین است، باید او را اطاعت و عبادت نمود (همان: ۴۰۳/۷).

پس از ذکر خالقیت در همه چیز و ابداع و ایجاد آسمان‌ها و زمین و احاطه علمی او به هر کار و هر چیز، چنین نتیجه می‌گیرد: «خداوند و پروردگار شما چنین کسی است و چون هیچ کس دارای چنین صفاتی نیست، هیچ کس غیر او نیز شایسته عبودیت نخواهد بود. پروردگار اوست و آفریدگار هم اوست. بنابراین معبود هم تنها او می‌تواند باشد، پس او را بپرستید»: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ﴾. در پایان آیه برای اینکه هر گونه امیدی را به غیر خدا قطع کند و ریشه هر گونه شرک و به طور کلی تکیه به غیر خدا را بسوزاند، می‌گوید: «حافظ و نگهبان و مدبر همه چیز اوست»: ﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾. بنابراین کلید حل مشکلات شما فقط در دست اوست و هیچ کس غیر او توانایی بر این کار را ندارد؛ زیرا غیر او همه نیازمندند و چشم بر احسان او دوخته‌اند. با این حال معنا ندارد که کسی مشکلات خود را نزد دیگری ببرد و حل آن را از او بخواهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۸۰/۵).

همان طور که در آیات فوق مشهود است، خداوند به تفصیل خالقیت تمام عالم و مخلوقات را به خود مختص نموده و امر تدبیر و تربیت آن را نیز بر عهده گرفته است. در ضمن آیات، به قدرت و تسلط خویش بر مخلوقات اشاره فرموده و از علم فراگیر خود سخن به میان آورده است. هم آفرینش به دست خداست، هم بقا و ثبات هر چیز به اراده اوست: «خالق، وکیل». او حافظ و مدبر همه اشیاء است.

در این آیه اگرچه مستقیماً توکل را بیان نفرموده، ولی با آمدن لفظ وکیل می‌توان چنین برداشت نمود که در بطن آیه میان توکل بندگان بر خداوند و این آیات ارتباطی

برقرار است. در تفسیر این آیه، وکیل را به حافظ و مدبر بودن معنا کرده‌اند (طبرسی، بی‌تا: ۲۱۳/۸؛ قرائتی، ۱۳۸۸: ۵۲۱/۲). توکل بر خداوند نیز آن است که خداوند را به عنوان حافظ و تدبیرکننده امور اتخاذ نمود. خداوندی که خلقت تمام موجودات و اسباب این عالم به دست او بوده و قدرت دوباره خلق نمودن و حتی بدعت خلق جدید را داراست. در عین حال، بر احوال تمامی مخلوقات خویش آگاه بوده و به بهترین نحو آن‌ها را تدبیر می‌نماید. تمامی اسباب عالم در ید قدرت او بوده و از تمامی جهات خلقتش آگاهی کامل دارد. او بر همه چیز وکیل بوده و حافظ آن‌هاست. توکل نیز رابطه‌ای دوسویه است. انسان با پرستش و عبادت خداوند و پیمودن راهی که خداوند به مصلحت بنده‌اش دانسته و به او توصیه نموده است، در واقع خداوند را وکیل در امور خویش قرار داده و انتظار وکالت و حفاظت از او خواهد داشت.

۳-۵. خداوند، یاریگر مخلوقات

بر اساس توحید افعالی، نصرت تنها از سوی خدا و منحصر به وی و عامل پیروزی فقط کمک اوست. در نظام تکوین، هیچ موجودی از دستور خداوند تخلف ندارد؛ از این رو با اراده نصرت، هیچ موجودی بر منصور خدا پیروز نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۶۷/۱۶).

در آیات مورد بررسی، نصرت و یاری خداوند با الفاظ و تعابیر مختلفی آمده است؛ مانند: حافظ، مراقب، نگهبان، وکیل، مسئول و ناصر. تمامی این صفات خداوند، ملهم یاری و مدد الهی است. یکی از آیاتی که مصداق روشن و واضح نصرت الهی است، آیه زیر است:

الف) ﴿... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ۝ إِنَّ يَنْصُرُكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل عمران / ۱۶۰). در این آیات، ضرورت توکل بر خداوند به طور روشن، یاریگری و امداد رسانی او بیان شده است. توکل بر خداوند بی‌نیاز و مهربانی که با دستی باز به مدد مؤمنان شتافته و آنان را در هر شرایطی یاری می‌نماید.

در آیه ۱۵۹ از توکل بر خداوند سخن به میان آورد که اثر آن یاری و عدم خذلان

بود. در آیه ۱۶۰ مؤمنان را نیز به توکل به خدا دعوت فرمود؛ یعنی اگر مؤمنان همانند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خدا توکل کنند، خداوند ولی و یاور آنان خواهد بود و درمانده‌شان نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۷/۴).

هیچ موجودی در نظام تکوین بدون اذن پروردگار کار نمی‌کند؛ چنان که از دستور خدای سبحان نیز تخلف ندارد. با اراده و نصرت، خواه نفسانی - مانند نصر به سکینت دوست و رعب دشمن -، خواه طبیعی - نظیر کمک کردن با فرستادن باد، باران و طوفان - و خواه فراطبیعی - همچون امداد با ملائکه -، هیچ موجودی پیروز بر منصور خداوند نخواهد بود و با ترک نصر الهی در مورد نیاز که از آن به خذلان یاد می‌شود، هیچ ناصری نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۷۰/۱۶).

نصرت تنها از ناحیه خداوند متعال است؛ بنابراین فقط باید بر او توکل نمود. این آیه، مؤمنان را به تاسی از توکل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر خدا فرا می‌خواند؛ آن هم در همه شئون، حتی در امور به ظاهر برخوردار از امکانات و توانمندی. باید دانست که قدرت او بالاترین قدرت‌هاست و به حمایت هر کس که اقدام کند، هیچ کس نمی‌تواند بر او پیروز گردد؛ همان طور که اگر حمایت خود را از کسی برگیرد، هیچ کس قادر به حمایت از او نیست. کسی که این چنین همه پیروزی‌ها از او سرچشمه می‌گیرد، پس باید به او تکیه کرد و از او کمک خواست.

(ب) ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (هود/۱۲). پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشری مثل سایر مردم است و جز انذار که در حقیقت رسالت به اعلام خطر است، هیچ مأموریتی ندارد. اما قیام به همه امور و تدبیر آن، حال چه اموری که در مجرای عادی جریان دارد و چه اموری که خارق عادت باشد، تنها به دست خدای سبحان است و بس. پس این مردم نباید در کارهایی که به عهده آن جناب نیست، به او دل ببندند.

دلیل این معنا روشن است و آن این است که پدیدآورنده تمامی موجودات و فاطر آن‌ها خداست و همانا او قائم است بر هر چیزی که نظام بر آن جاری است. پس هیچ چیز نیست مگر آنکه خدای تعالی مبدأ و منتها در امور و شئون آن است، و تنها حکم اوست که در آن چیز نافذ است. پس او بر هر چیزی وکیل و مورد اعتماد است و در هر

امری تنها به او باید دل بست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰/۲۴۰). در حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله فقط بیم‌دهنده و خدا بر هر چیز نگهبان است که بدان نفع رساند و زیان را از آن دور گرداند. خداوند نگهبان و حافظ همه چیز و مدد رسان بندگان خویش است.

۳-۶. خداوند، جزادهنده بندگان

خداوند در قرآن، خود را با اوصاف گوناگونی وصف نموده است؛ از جمله این اوصاف، صفاتی است که بیانگر پاداش و عقاب خداوند است. خداوند سبحان بر اساس عملکرد بندگان، آنان را جزا می‌دهد؛ مطیعان و پیروان را مشمول رحمت و تفضل خویش نموده (شکور) و بدکاران و نافرمانان را گرفتار عذاب می‌فرماید (شدیدالعقاب، منتقم، تخلف در وعده نمی‌کند). همچنین صفاتی که گویای قضاوت و عدالت خداوند می‌باشد نیز در این مقوله می‌گنجد؛ مانند: عادل و حق.

الف) ﴿وَإِذْ زَيْنٌ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ... فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرْهُؤَلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (انفال / ۵۰-۴۸).

جزادهنگی خداوند نیز دلیل محکمی است بر ضرورت توکل بر خداوندی که سرنوشت انسان به دست او رقم خورده و در محکمه او قضاوت خواهد شد. در این آیات، صحنه‌ای از جنگ بدر ترسیم شده است. شیطان هنگامی که دو لشکر مسلمانان و مشرکان با هم درآویختند و فرشتگان به حمایت لشکر توحید برخاستند، نیروی ایمان و پایمردی مسلمانان را مشاهده کرد، به عقب بازگشت و صدا زد من از شما - یعنی مشرکان - بیزارم: ﴿فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ﴾ و برای این عقب‌گرد وحشتناک خویش دو دلیل آورد: نخست اینکه گفت «من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید»: ﴿إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ﴾، من به خوبی آثار پیروزی را در این چهره‌های خشمگین مسلمانان با ایمان می‌نگرم و آثار حمایت الهی و امدادهای غیبی و یاری فرشتگان را در آن‌ها مشاهده می‌کنم. اصولاً آنجا که پای مددهای خاص پروردگار و نیروهای غیبی او به میان آید، من عقب‌نشینی خواهم کرد. دیگر اینکه «من

از مجازات دردناک پروردگار در این صحنه می‌ترسم» و آن را به خود نزدیک می‌بینم: ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ﴾. مجازات خداوند هم چیز ساده‌ای نیست که بتوان در برابرش مقاومت کرد، بلکه «کیفر او شدید و سخت است»: ﴿وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (همان: ۲۰۱/۷).

شیطان به خداوند معتقد و به شدت عقوبت او آگاه است. وقتی شیطان به جزادهندگی خداوند چنین معتقد است، پس مؤمنان باید بر این قدرت و عدالت، ایمان راسخ داشته و بدانند که در صورت اطاعت و فرمان‌برداری، خداوند آن‌ها را مورد حمایت قرار داده و جز به عدل حکم نمی‌کند. جزای مشرکان و منافقان به عهده خدا بوده و پاداش و اجر مؤمنان نیز بر عهده اوست. کسی که از خشم و عقوبت الهی خوفناک باشد، باید خود را در دامان پرمهر الهی انداخته و ضمن عمل به اوامر او، از ساحت مقدسش استمداد نماید. در ادامه آیات نیز آمده است: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾؛ خداوند به ستم، بندگان خود را عذاب نمی‌کند، بلکه آن‌ها را به اندازه استحقاقشان کیفر می‌دهد. این عبارت گویای عدل خداوند و جزادهندگی او بر اساس عدالت است. خداوند عادل است که با قدرت بی‌کرانش ذره‌ای ظلم نسبت به بندگان روا نداشته و رحمت عامش عالم را فرا گرفته است.

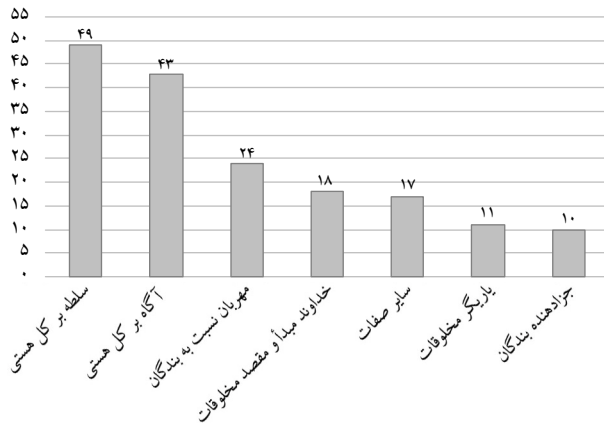
ب) ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾ (نمل/ ۷۹). این آیات ضمن بیان قدرت و علم خداوند، به حکمیت و جزادهندگی عادلانه خداوند نیز پرداخته است. در واقع این آیات گویای آن است که دو صفت قدرت و علم علاوه بر آنکه از لوازم وکالت است، از لوازم قضاوت نیز می‌باشد.

توصیف خداوند به «عزیز» و «علیم»، اشاره به دو وصفی است که در قاضی و داور لازم است؛ آگاهی به حد کافی و قدرت برای اجرای حکم. از آنجا که در آیات قبل، سخن از عظمت قرآن و تهدید بنی‌اسرائیل بود، آیه ۷۹ برای آرامش و آسودگی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾؛ «بنابراین بر خداوند تکیه کن»؛ توکل بر خدایی نما که عزیز است و شکست‌ناپذیر و به هر چیز عالم و آگاه؛ توکل بر خدایی که قرآنی با این عظمت در اختیار تو گذارده است؛ بر او توکل کن و از مخالفت‌های آن‌ها نترس؛ «چرا که تو بر حق آشکار هستی»: ﴿إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾ (همان: ۵۳۹/۱۵).

و اینکه فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ اشاره است به اینکه قضا و داوری میان آنان با خداست. پس همان خدا پروردگار اوست که عزیز است؛ یعنی کسی است که هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شود و علیم است؛ یعنی هرگز جاهل و خطا در حکمش راه ندارد. پس اوست که با حکم خود در بین آنان قضاوت می‌کند. پس باید که دل رسول خدا ﷺ به قضای پروردگار عزیز و علیمش راضی شود و امر را به او محول نماید؛ همچنان که جا دارد عین این رفتار را در حق مشرکان داشته باشد، نه اینکه از شرک و کفر آنان و از مکر و حيله ایشان اندوهناک و دل‌تنگ شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۸۸/۱۵).

خداوند در روز قیامت میان کسانی که درباره دینش اختلاف داشته‌اند، حکم می‌کند. مقصود این است که حکم مخصوص خداست و حکم غیر او نافذ نیست و حق هر کسی را به او می‌دهد. به علاوه به مظلوم وعده می‌دهد که داد او را از ظالم می‌گیرد. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ او بر هر چه بخواهد، قادر است و حق و باطل را می‌شناسد و هر کسی را مطابق عملش پاداش می‌دهد. می‌فرماید: ﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾؛ «به خدا توکل کن که تو بر حقیقت واضح و آشکار هستی» و کسی که بر حق است، بیشتر شایسته توکل است تا کسی که بر باطل است. این خطاب اگرچه به پیامبر ﷺ است، ولی سایر مؤمنان نیز مقصود می‌باشند (طبرسی، بی‌تا: ۱۴۱/۱۸). خداوند قاضی و حاکم است. حکم او برابر پاداش یا جزاست؛ چرا که میان اراده و عمل او فاصله‌ای نیست. در واقع خداوند از مؤمنان می‌خواهد که در راه حق و صراط مستقیم قدم برداشته و در این راه پرفراز و نشیب بر او توکل کنند؛ چرا که او حاکم و قاضی است و بر اساس شواهد که همان سعی و تلاش بندگان است، حکم داده، آن را عملی می‌نماید. خداوند عادل، عالم به قوانین و نفوذناپذیر است. هم در اصل حکم، عادلانه حکم می‌کند و هم برای اجرای حکمش معطل کسی نمی‌ماند. در محکمه او جایی برای باطل نیست. اگر انسان بر حق بوده و در مسیر روشن الهی قرار گیرد و ﴿عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾ باشد، پس می‌تواند بر ذات پاکش اعتماد کرده، بر او تکیه کند؛ زیرا که از جانب خداوند نیز پذیرفته می‌شود.

البته صفات دیگری نیز از آیات قرآن کریم استخراج شده است (مانند: یکتا، حمید، مصل، لطیف، حلیم، کفایت‌کننده) که از تحلیل آن‌ها صرف نظر شده است.



نمودار ۱: صفات الهی دال بر ضرورت توکل به خداوند

نتیجه گیری

انسان به دلیل قدرت و علم محدودی که دارد، در بسیاری از امور عاجز و جاهل است. لذا توکل بر خداوند عالم و قادر، از لحاظ عقلی ضرورت پیدا می کند. در قرآن کریم به دفعات، اسماء حسناى الهی به اقتضای دلالت آیات به طور پراکنده مطرح شده است. در مجموعه آیات متضمن بحث توکل، صفاتی که گویای قدرت و تسلط خداوند بر جهان هستی و مخلوقات است، از فراوانی بسیار بالایی برخوردار بوده و با اختلاف کمی، علم فراگیر خداوند مورد تأکید قرار گرفته است. این دو دسته صفات، مجموعاً ۶۰٪ کل صفات مطرح شده در آیات توکل را به خود اختصاص داده است. بر این اساس چنین برداشت می شود که سلطه خداوند بر جهان هستی و آگاهی او بر تمام مخلوقات، مهم ترین دلایل ضرورت توکل بر خداوند می باشند. قدرت و آگاهی، از جمله مهم ترین شرایط اساسی کسی است که می تواند پناهگاه واقعی و مطمئن انسان بوده و وکالت بی قید و شرط او را بر عهده گیرد. به همین دلیل گفته شده است که این دو صفت، مهم ترین دلیل عقلی بر ضرورت توکل به خداوند می باشد.

همچنین صفات خاص دیگری نیز در قرآن کریم به عنوان تبیین کننده ضرورت توکل به ذات اقدس الهی مورد تأکید واقع شده است که عبارت است از: مهربانی

خداوند نسبت به بندگان (۱۴٪)، خداوند مبدأ و مقصد مخلوقات (۱۰٪)، خداوند یاریگر مخلوقات (۶٪)، خداوند جزادهنده بندگان (۶٪).

تحلیل نهایی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که خداوند متعال به هنگام توصیه بندگان به توکل، با نام بردن از برخی اسماء و صفات خاص خود، عملاً دلیل عقلی و ضرورت توکل به ذات اقدس الهی را نیز بیان کرده است که توجه به آن‌ها می‌تواند یاریگر انسان‌ها در فهم صحیح و کامل مفهوم توکل باشد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی بر مبنای تحلیل محتوا در مورد دیگر موضوعات اساسی دین انجام شود.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. احمدی، محمدرضا و عباسعلی هراتیان، «اثربخشی مناسک عمره مفرده بر شادکامی و سلامت روان»، فصلنامه روان‌شناسی و دین، سال پنجم، شماره ۳ (پیاپی ۱۹)، پاییز ۱۳۹۱ ش.
۴. باردن، لورنس، تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمینی دوزی سرخابی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵ ش.
۵. جانی‌پور، محمد، و رضا شکرانی، «رهاوردهای استفاده از روش "تحلیل محتوا" در فهم احادیث»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهارم و ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تستیم؛ تفسیر قرآن کریم، چاپ سوم، قم، اسراء، ۱۳۹۰ ش.
۷. حسینی واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۸. دستغیب، سید عبدالحسین، تردید و توکل، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. سعیدی حسینی، معصومه‌السادات، تحلیل محتوای مفهوم توکل در قرآن کریم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی فتحیه فتاحی‌زاده، تهران، دانشگاه الزهراء (س)، ۱۳۹۸ ش.
۱۱. شجاعی، محمدصادق، توکل به خدا: راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. شکرانی، رضا، وحید سلیمی، و امیر قمرانی، «بررسی تطبیقی خودکارآمدی از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی»، آموزه‌های قرآنی، دوره هفدهم، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ ش.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه حسین نوری همدانی، تهران، فراهانی، بی‌تا.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۶. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. عترت‌دوست، محمد، «روش‌شناسی فهم حدیث در فرایند سه‌گانه تحلیل متن، تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان»، مجله حدیث‌پژوهی، سال یازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.
۱۸. غباری بناب، باقر، «طرح تهیه مقیاس اندازه‌گیری توکل به خدا»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال اول، شماره ۴، بهار ۱۳۷۷ ش.
۱۹. غباری بناب، باقر و علی‌نقی ققیه‌ی، «بررسی مفهوم توکل به خدا و ارتباط آن با دل‌بستگی»، فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی (پژوهش‌های تربیت اسلامی سابق)، سال سیزدهم، شماره‌های ۱۴-۱۵، پاییز ۱۳۸۸ ش.

۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. فروهی، ناصر، و سیدضیاء الدین علیانسیب، توکل از منظر قرآن و روایات، قم، رسالت یعقوبی، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. فعالی، محمدتقی، «توکل و مسئله کفایت خدا از منظر آیات قرآن»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۲ ش.
۲۳. فقهی‌زاده، عبدالهادی، محمود واعظی، و سمانه خطیریان، «کارکردهای معنوی توکل به خدا در قرآن و روایات»، فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۹۳ ش.
۲۴. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۲۵. قرشی بنایی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. کریپندورف، کلوس، تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، روش، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. محمدی‌مهر، غلامرضا، روش تحلیل محتوا (راهنمای عملی تحقیق)، چاپ دوم، تهران، گنجینه علوم انسانی: دانش‌نگار، ۱۳۸۹ ش.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۹. نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روان‌شناسی، ترجمه عباس عرب، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
۳۰. ندوی، سلیمان، التوکل، بیروت، دار ابن حزم، ۱۳۷۴ ق.
۳۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، تهران، هجرت، ۱۳۷۷ ش.
۳۲. هولستی، آل. رادولف، تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۱ ش.